



Factors of Secularization in the Islamic System Based on Ayatollah Javadi Amoli's Thoughts

Saeid Ghorbani Tazekandi¹✉

1. Assistant Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: s.ghorbani@ihcs.ac.ir

Article Info

Article type:

Review Article

Article history:

Received: 23 November 2024

Accepted: 1 February 2025

Keywords:

Islam, Javadi Amoli, Three-Dimensional Model, Secularization, Islamic System.



ABSTRACT

The system formed from religious foundations is based on divine principles and values to guide humans toward a desirable outcome by following the right path. Islam aims for human prosperity in both material and spiritual dimensions. In contrast to religious principles, secularism and the separation of religion from politics have been proposed. Thus, there is a perceived risk of de-religionization in Islamic society and isolating religion. Given these premises, the primary objective of this research is to explore Ayatollah Javadi Amoli's works to analyze his intellectual foundations regarding the factors and contexts of secularization in the Islamic system. The main question of the research is: What are the factors and contexts of secularization in the Islamic system according to Ayatollah Javadi Amoli's thoughts? The findings from Ayatollah Javadi Amoli's intellectual foundations indicate that ideological factors such as the dominance of carnal desires, one-dimensional perspectives, and socio-cultural factors like people's ignorance, negligence, and distance from spirituality, as well as political factors such as foreign imperialism and Western-oriented intellectuals, contribute to the secularization of the Islamic system. In this article, an attempt was made to organize the presented content using a three-dimensional model that includes political, socio-cultural, and ideological dimensions in analyzing secularization factors. Methodologically, this research employed a descriptive-analytical approach based on Ayatollah Javadi Amoli's works.

Cite this article: Ghorbani Tazekandi, S. (2024). Factors of Secularization in the Islamic System Based on Ayatollah Javadi Amoli's Thoughts. *Islamic Social Studies*, 30 (130) , 87-114.
<https://doi.org/10.30513/iss.2025.6536.1380>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



زمینه‌های عرفی شدن نظام اسلامی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی

سعید قربانی تازه‌کندی^۱

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. رایانامه: s.ghorbani@ihcs.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	نظام شکل گرفته از مبانی دین بر اساس اصول و ارزش‌های الهی پایه‌گذاری شده است تا انسان با قدم گذاشتن در مسیر حق به سرانجام مطلوب دست یابد. اسلام به دنبال سعادت‌مند شدن انسان در ابعاد مادی و معنوی است. در تقابل با مبانی دینی، نگاه عرفی‌گرایی و جدایی بین دین و سیاست طرح بحث شده است. و به‌نوعی در نظام اسلامی، خطر دین‌زدایی از جامعه و به انزوا بردن دین احساس می‌شود. بنابراین مقدمات، هدف اصلی پژوهش حاضر سیری در آثار آیت‌الله جوادی آملی به‌منظور تحلیل مبانی فکری ایشان پیرامون عوامل و زمینه‌های عرفی شدن نظام اسلامی می‌باشد. سؤال اصلی پژوهش این‌که زمینه‌ها و عوامل عرفی شدن نظام اسلامی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی کدامند؟ یافته‌ها از مبانی فکری آیت‌الله جوادی آملی گویای این حقیقت است که عوامل بینش - اعتقادی مانند حاکمیت هواهای نفسانی، نگرش تک‌بعدی و... و عوامل فرهنگی اجتماعی از قبیل جهل مردم و غفلت و سستی و دوری از معنویت و عوامل سیاسی مانند استعمار خارجی، روشنفکران غربگرا و امثال آن زمینه‌ساز عرفی شدن نظام اسلامی هستند. در این مقاله تلاش شد جهت نظم و انسجام دهی به مطالب ارائه‌شده، از الگوی سه وجهی که شامل ابعاد سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و بینشی اعتقادی است در تحلیل عوامل عرفی شدن استفاده شود. به‌لحاظ روش‌شناسی، در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی مستند بر آثار آیت‌الله جوادی آملی بهره گرفته شده است.

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۹/۳
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۱۱/۱۳

کلیدواژه‌ها:

اسلام، جوادی
آملی، الگوی سه
وجهی، عرفی شدن،
نظام اسلامی.



استناد: قربانی تازه‌کندی، سعید. (۱۴۰۳). زمینه‌های عرفی شدن نظام اسلامی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی. پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۳۰ (۱۳۰)، ۸۷-۱۱۴. <https://doi.org/10.30513/iss.2025.6536.1380>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

۱. بیان مسئله

دین اسلام بنابر مبانی قرآنی و روایی، به دنبال سعادت انسان در ابعاد مختلف حیات بشری است، لذا با این ادعا بعید می‌نماید که قابل انحصار در بعد صرفاً معنوی باشد و هدایت ابعاد دیگر زندگی بشر را صرفاً به انسان واگذارد. آنچه از اندیشه محققین جهان اسلام به دست می‌آید اثبات حقیقت پیش گفته است و نشان می‌دهد که در تفکر علما و روحانیت و روشنفکران دینی، دین صرفاً به دنبال تأمین انسان در بعد معنوی نیست بلکه برای حیات مادی او نیز برنامه و آیین‌نامه و اصول دارد. در این پژوهش تلاش می‌گردد اندیشه و تفکر آیت‌الله جوادی آملی در باب عرفی شدن و نظام سیاسی در اسلام بررسی شود.

آیت‌الله جوادی آملی از متفکران جهان اسلام است که در رابطه با دین و سیاست و ارتباط متقابل آن‌ها تحقیق و تفحص کرده است. باور فکری او این است که سکولاریسم در دین مبین اسلام جایگاهی ندارد؛ لذا اگر عوامل سکولار و عرفی شدن در جهان اسلام به‌عین دیده می‌شود به دلیل نقص ذات اسلام و مبانی و ارزش‌های اسلامی نیست، بلکه ناشی از معرفت ناقص و عملکرد منحرفانه امت اسلامی است. اسلام به دنبال سعادت و هدایت انسان است. از منظر بزرگان دین، ظهور و حضور دین جهت سازمان‌دهی حیات بشری برای سعادت است. لذا اگر خللی در حیات بشری ایجاد می‌گردد، ناشی از معرفت ناقص انسان به دین الهی به همراه عملکرد تحریف‌آمیز است. انسان اگر تابع باشد و بر اساس گزاره‌های اسلامی تفکر و عمل کند به وادی سعادت سوق داده می‌شود. در چشم‌انداز فکری این مفسر قرآن، دلیل زمین‌گیر شدن حیات بشری به سبب فاصله‌گیری امت اسلامی از مبانی و احکام الهی است. زمانی که تفکر از مبانی الهی زاویه‌گیری کند در این صورت عمل متناسب با تئوری نیز دچار تحریف و انحراف می‌گردد. از دیگر معضله‌هایی که امت اسلامی با آن روبه‌رو است حضور جهان استکبار و استعمار است. کانال پرتوافکنی تفکر استعماری بر جهان اسلامی زمانی قابل عینیت یابی است که جهان اسلام از داشته‌های خود فاصله‌گیری کند. در این صورت زمینه برای نفوذ تفکر و عملیات دشمن فراهم می‌گردد. در این مقاله تلاش بر این است که با استفاده از سه محور

پیشی - اعتقادی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی، عوامل و زمینه‌های عرفی شدن نظام اسلامی از نگاه آیت‌الله جوادی آملی مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد تا نشان داده شود امت اسلامی در چه شرایطی می‌تواند در وادی عرفی شدن قرار گیرد؟

به لحاظ پیشینه پژوهشی در رابطه با بحث عرفی‌گرایی و سکولاریسم، مقالات، رساله‌ها و کتب گوناگونی نوشته شده است، ولی مقالات، کتب یا رسالاتی که صرفاً پیرامون اندیشه آیت‌الله جوادی آملی باشند دیده نشد. نوآوری مقاله هم عدم پرداخت نوشتارهای دیگر به اندیشه آیت‌الله جوادی آملی پیرامون عنوان زمینه‌ها و عوامل عرفی شدن می‌باشد که در این پژوهش به بحث گذاشته خواهد شد.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

۲-۱. مفهوم دین و دین حقیقی

برای درک صحیح و منطقی سکولاریسم باید به تعریف جامع از دین دست یافت. علی‌الظاهر نیل به امری اشتراکی میان ادیان و تعریف مانع و جامع در باب دین، حدوداً محال است. لذا آیت‌الله جوادی آملی به تعریف دین اسلام و به بیان دیگر، تعریف دین با عنایت به خصوصیات اسلام اکتفا می‌کند (داورپناه، ۱۳۹۲، ص ۷۳). او در تعریف دین می‌گوید: «دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است، پس دین، مصنوع و مجعول الهی است، به این معنا که قوانین فقهی و محتوای حقوقی آن را خداوند تشریع و جعل می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۱۹). او در مورد نیاز ضروری انسان جهت سازمان‌دهی زندگی به دین می‌گوید: «دین، همزاد انسان است و بشر از آغاز آفرینش خود، نیاز به دین را همواره در خویشتن می‌یافت و با عطش فطری در پی آن می‌رفت تا با رسیدن به زلال آن، این عطش را برطرف، و خود را سیراب کند. ازاین‌رو، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان با این‌که در قرون گذشته از انسان به موجود «مستوی القامة» و ابزارساز و سیاست‌ورز تعبیر می‌کردند، اما امروزه از او به‌عنوان موجود دین‌ورز سخن می‌گویند؛ زیرا محققان با پژوهش‌های تاریخی خویش، هیچ قومی از اقوام بشری را نیافته‌اند که صاحب نوعی دین نبوده باشند؛ چنان‌که جدیدترین پژوهش‌های جامعه‌شناختی، بیش از نودوپنج درصد

انسان‌ها را معتقد به خداوند، و متدین به دینی از ادیان می‌داند و این واقعیت، مُبطل این نظریه است که با پیشرفت اجتماعی و افزایش رفاه مادی، دین و اندیشه دینی انحطاط می‌یابد. سرّش این است که انسان، دارای سرشت و فطرت دینی است و هویت بافت وجودی او در متن خلقت با دین عجین شده است» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۱۶) از دید ایشان راه‌های رسیدن به دین حقیقی نیازمند تحقیق است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۱۹).

۲-۲. مفهوم حکومت اسلامی

از انواع حکومت‌ها حکومت اسلامی است. اسلام هیچ یک از حکومت‌های حاکم بر نظام هستی را قبول ندارد، بلکه خود طرحی برای تشکیل حکومت دارد و می‌گوید: حق حاکمیت، تنها از آن خداست و تنها او می‌تواند حاکم باشد و بر مردم حکومت کند. مردم از جنس مردم‌اند و بسیاری از نیازهای بشری و... از آن‌ها پنهان است؛ لذا قانونی که آن‌ها وضع می‌کنند، نمی‌تواند قانونی جامع و کامل باشد (حسینی مطلق، ۱۳۸۲، ص ۱۹). جان کلام آیت‌الله جوادی آملی این است که حقیقت چنین حاکمیتی، حاکمیت وحی و قانون الهی در عصر حضور و ولایت فقاهاست و عدالت در عصر غیبت خواهد بود. مشروعیت چنین حکومتی بر اساس نصب و اذن الهی است و مردم، هرچند نقشی در مشروعیت بخشیدن به حکومت اسلامی ندارند، اما برپایی و تشکیل حکومت اسلامی، از جایگاه و نقش مهمی برخوردار بوده، لذا نیازمند همراهی و پذیرش مردم است (ناظقی، ۱۳۹۵، ص ۶۹). به تعبیر ایشان؛ «اسلام را نباید در برابر مکاتب فکری محض قرار داد؛ زیرا مکتب‌های فکری صرف، تنها در حریم فکر و اندیشه برنامه دارند و بس. اگر بخشی از اسلام مربوط به معارف و اعتقادات و جهان‌بینی است و بخش دیگری از آن مربوط به امور اخلاقی و تهذیب نفس می‌باشد، در کنار این دو، بخش سوم وجود دارد که به شرح وظائف و دستورهای عملی پرداخته است. اگر اسلام نظارت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد و دفاع دارد، اگر حدود و مقررات و قوانین اجتماعی و جامع دارد، این نشان می‌دهد که اسلام یک تشکیلات همه‌جانبه و یک حکومت است... اسلام از آن جهت که دین الهی است و از آن جهت که کامل و خاتم همه مکتب‌هاست، برای اجرای احکامش و برای ایجاد قسط و عدل در جامعه، حکومت و دولت می‌خواهد؛ برای

نبرد با طاغوت و ستیز با ظلم و تعدی طاغوتیان، حکومت و حاکم می‌خواهد. اسلام بی‌حکومت و بی‌اجرا، قانون صرف است و از قانون که «سوادى بر بیاض» است، به‌تنهایی کارى ساخته نیست» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۷۵).

۲-۳. مفهوم سکولاریسم

جوادی آملی در تعریف سکولاریسم می‌گوید: «سکولاریزم واژه‌ای بیگانه و غربی است که در فرهنگ‌نامه‌ها به «جدانگاری دین و دنیا» و «جدایی دین از امور اجتماعی» و «جدایی دین از سیاست»، معنا شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۷). او از میان تعاریف گوناگون سکولاریسم، بر سه نوع تعریف تأکید دارد: ۱. جدانگاری دین و دنیا؛ ۲. افتراق دین از امور اجتماعی؛ ۳. افتراق دین از سیاست (بر این مسئله تأکید می‌گردد که دین نباید در مسائل سیاسی و حکومت دخالت کند). بر اساس اعتقاد جوادی آملی، این سه معنا با وجود تفاوتشان، در طول هم قرار می‌گیرند، زیرا از حوزه کلی‌تر یعنی دنیا، به‌طرف ساحت محدودتر یعنی جامعه و نهایتاً، سیاست سیر می‌کند و آنچه در میان این مفاهیم، اشتراک دارد، مردود بودن حکومت دینی است. به عبارت دیگر، در تمام تعاریف فوق، یک‌طرف تقابل، دین و در طرف مقابل، مفاهیم دنیا، جامعه و سیاست استقرار دارد. واضح و هویداست که سیاست، جزئی از جامعه و جامعه، جزئی از دنیا می‌باشد. بنابراین بر اساس بینش و باور ایشان اگر ادعای افتراق دین از سیاست مخدوش شود، معناهای دیگر نیز بی‌اعتبار می‌گردد (داورپناه و همکار، ۱۳۹۲، ص ۷۳) برای درک مفهوم سکولاریسم در نگاه جوادی آملی ضروری است نگاه ایشان به دین و ارتباط دین و دنیا واکاوی گردد تا مشخص شود که ایشان از چه زوایایی به‌نقد و بررسی سکولاریسم اهتمام ورزیده‌اند. ضرورت سکولاریسم آن است که دین درباره حیات اجتماعی و سیاسی سکوت کند. از نگاه جوادی آملی، سکولاریسم ایجاب می‌کند که قائلان به آن، برای اداره جامعه به امری غیر از دین توسل داشته باشند (داورپناه، ۱۳۹۲، ص ۷۶). نظریه سکولاریسم، محدوده وسیعی را در حوزه اجتماعی دین، به خود اختصاص می‌دهد، اما دقت در مفاهیم و معانی آن، نشان می‌دهد که مرکز ثقل این نظریه، رد حکومت دینی است، به‌گونه‌ای که نظریه‌پردازان این تفکر با وجود اختلاف نظر در دلایل، تعریف و

گستره سکولاریسم هرگز تأسیس حکومتی با محوریت دین را نمی‌پذیرند و در لزوم نبود آن اتفاق دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۸).

از آنجاکه مدیریت دینی و الهی با مطالع و منافع قدرت‌های شیطانی ناسازگار است، پیوسته دین و دین‌داران مورد عداوت این قدرت‌ها قرار داشته و به شیوه‌های مختلف با تحقق آرمان‌ها و احکام دینی مخالفت کرده‌اند. یکی از زیان‌بارترین خصومت‌های آنان این بوده که اصول و احکام دینی را تحریف کرده و مطالب نادرست یا خطاپذیر بشری را جایگزین حقایق استوار و خطاناپذیر الهی ساخته‌اند. نمونه روشن این توطئه، تورات و انجیل کنونی است که از آن به‌عنوان کتاب مقدس یاد می‌شود. این امر باعث شد که وقتی علمای دین مسیح در امر حکومت دخالت کردند و به نام دین، اداره امور جامعه را به دست گرفتند، طبعاً می‌بایست پیش از هر چیز به کتاب مقدس رجوع کرده و با الهام از آموزه‌های آن برنامه حکومت دینی خود را تدوین نمایند؛ ولی چون کتاب مقدس فعلی در حقیقت یک مکتوب بشری است، حکومت آنان از مبنای دینی محروم بود، بلکه مستند به قوانین و تعالیم بشری که به قرن‌ها پیش تعلق داشت، بود. بنابراین اگر در عصر جدید مسیحی با حکومت دینی مخالفت شد، این مخالفت در حقیقت با حکومت دینی نبود، بلکه با حکومت بشری و مبتنی بر علوم بشری قدیم بود که علوم جدید آن را ابطال نموده یا مورد تردید قرار داده بود. متأسفانه این نکته نادیده گرفته شده و به‌عنوان سکولاریسم یا دین‌زدایی، تفسیر و ترویج گردید (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳) از نظر آیت‌الله جوادی آملی در رابطه با ارتباط دین و سیاست پنج برداشت قابل بررسی است:

الف. برخی منکر دین هستند؛

ب. دیانت را بر اساس معیارهای خود می‌پذیرد و در باب سیاست منکر است؛

ج. باور به جدایی دین از سیاست؛

د. برتری سیاست بر دین؛

ه. سیاست ذیل دیانت؛ (پیام آیت‌الله جوادی آملی به همایش اسلام سیاسی، ۱۳۹۵).

در این پژوهش، باور به جدایی دین از سیاست به‌عنوان سکولاریسم در نظر گرفته شده است که مبانی فکری آیت‌الله جوادی آملی متناسب به آن به بحث گذاشته شده است.

۳. الگوی نظری پژوهش: الگوی سه وجهی

به منظور نظم‌دهی به مطالب ارائه شده درباره عوامل و زمینه‌های عرفی شدن نظام سیاسی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، نویسنده تلاش دارد از الگوی سه‌وجهی که شامل وجوه بینشی اعتقادی، فرهنگی اجتماعی و سیاسی می‌باشد بهره بگیرد:

۳-۱. رویکرد بینشی- اعتقادی

منظور از رویکرد بینشی- اعتقادی این است که باور، اعتقاد و معرفت نسبت به مسائل پیرامون، بر اساس رویکرد دینی و اسلامی تبیین و بررسی شود. اگر بینش و نوع جهان‌بینی صادرشده از انسان بر اساس مبانی و ارزش‌های اسلامی باشد، انحراف فکری به وجود نمی‌آید. البته در مواردی ممکن است انحراف فکری و تئوریک نباشد، ولی در رفتار و عملکرد تحریف ایجاد شود؛ ولی مبنای ورود به عملکرد صحیح نیازمند باور و بینش صحیح دینی است. در پژوهش حاضر می‌کوشیم تا باورهای غلطی که زمینه‌های عرفی شدن نظام اسلامی را فراهم می‌کند، تحلیل شوند. برای نمونه می‌توان به مؤلفه‌هایی چون حاکمیت هواهای نفسانی، انحصار دین به احکام ارزشی، نگرش تک‌بعدی، تحریف توسط علما اشاره کرد. از نگاه متفکران فوق‌الذکر، اسلام بینش صحیح و الهی دارد که در ذاتش نقص و عیبی نیست. لذا اگر در حیات بشری مشکلات مشاهده می‌گردد، ناشی از سوءبرداشت و بینش انحرافی در حکومت، جامعه و امت اسلامی است.

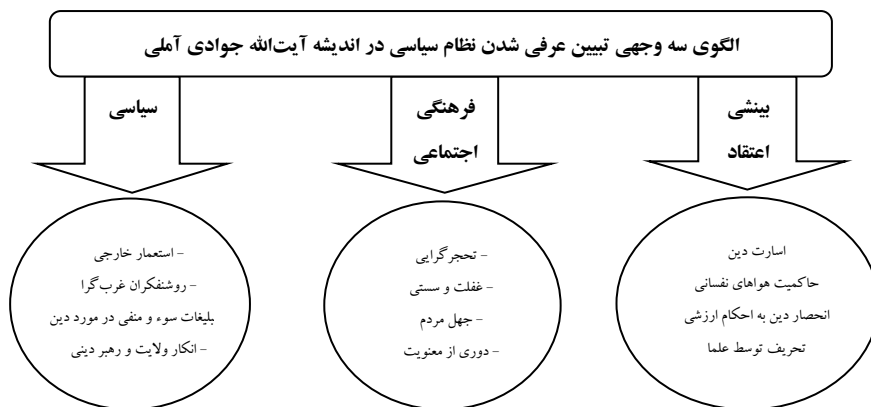
۳-۲. رویکرد فرهنگی- اجتماعی

منظور از رویکرد فرهنگی- اجتماعی آن است که بینش صحیح، وارد عرصه فرهنگی و اجتماعی شود و زندگی همراه با سعادت و هدایت را ارمغان آورد. بینش و اعتقاد نیز زمانی که با منطق و عقلانیت باشد و به صورت منطقی در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی ورود نماید، مانع عرفی شدن نظام اسلامی خواهد شد، اما اگر عقلانیت و منطق نداشته باشد و بر احساسات مبتنی گردد انحراف می‌یابد. دوری از معنویت، غفلت و سستی در جامعه، تحجر و امثال آن در رویکرد فرهنگی- اجتماعی قابل تبیین و بررسی است.

۳-۳. رویکرد سیاسی

منظور از وجهه سیاسی این است که بینش صحیح و منطقی منبعث از مبانی و ارزش‌های

اسلامی به رویه صحیح در وادی سیاست امت اسلامی ورود پیدا کند و به‌نوعی سیاست تجلی بینش و اعتقاد راستین به مبانی اسلامی باشد؛ در این صورت سیاست در راستای اهداف الهی قرار می‌گیرد، و در نتیجه باورها و عملکردهای سیاسی مستخرج از آن باعث تقویت اسلام و مبانی دینی می‌شود. برای مثال، زمانی که سه قوه مسئول و رهبری نظام سیاسی تابع بینش صحیح الهی باشند و مبانی اسلامی را در مسائل مختلف سیاسی دخالت دهند، جامعه از عرفی شدن رهایی می‌یابد. در باب عرفی شدن حکومت اسلامی، باید توجه داشت که دین فردی و عبادی صرف نیست، بلکه برای زندگی انسان در ابعاد مختلف دارای برنامه و سازمان‌دهی است؛ اگر به بینش متفکران اسلامی در باب سه محور اسلام، عملکرد مسلمین و نظام استعماری رجوع گردد، فهمیده می‌شود که اسلام ذاتاً کامل و جامع است و اگر وجود نقصی در حیات مسلمین، ناشی از عملکرد مسلمین و جریان استعماری است. اگر بینش در باب اسلام به‌صورت صحیح و ناب در مبانی مختلف و در ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وارد شود، جامعه در مسیر تعالی خواهد بود، ولی اگر بینش انحرافی باشد، در ابعاد مختلف از جمله سیاسی نیز نتیجه معکوسی با مبانی اسلامی خواهد داشت.



شکل ۱. ترسیم الگوی سه وجهی عرفی شدن نظام سیاسی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی

۴. عوامل عرفی شدن نظام سیاسی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی

۴-۱. عوامل بینشی - اعتقادی

۴-۱-۱. اسارت دین

از نظر جوادی آملی، هدایت و رستگاری مادی و معنوی بشر در دنیا و آخرت ازجمله اهداف اساسی دین است. لذا پروردگار عالمیان فرصت‌هایی را برای بشر فراهم می‌کند تا با استفاده از اصول عقلانی صحیح، تصمیم درست را اتخاذ کرده و عملی سازد. از جمله فرصت‌هایی که برای بشریت در ایران فراهم شد، ظهور انقلاب اسلامی با محوریت مبانی و ارزش‌های دینی بود؛ که در آن رها شدگان از بند بشریت به روش‌های مختلف رفتار و واکنش نشان دادند که ازجمله آن‌ها قرار دادن دین اسلام در قیدوبند بود که راه‌های اجتهاد و نوآوری و ظهور دین در عرصه‌های مختلف حیات بشری را تنگ می‌کرد: «پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی که ملت ایران آزاد شدند، رها شدگان از حد و بند به چند دسته تقسیم شدند؛ دسته‌ای ندانستند که این زنجیر و بند را به دست و پای چه کسی بزنند. لذا، آن را به دست و پای دین زدند و دین را در قیدوبند و زنجیر کشیدند. گروه دیگری قیدوبندها را به دست و پای طغیان و سرکشی‌ها زدند؛ زیرا می‌دانستند که هر طغیانی زمینه تشکیل نظام طاغوت است. برخی نیز قیدوبندها را از دست خود برداشتند و به دست و پای کسی نبستند، بلکه بی‌تفاوت ماندند (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۷). دین وقتی در قیدوبند و زنجیر قرار گیرد و فرصت بالندگی و نوگرایی الهی‌منشانه از آن سلب شود، نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای قدیم و جدید بشر باشد و لذا در گذر زمان و با پاسخ‌گویی نیازها از دریچه دیگر، به ناکارآمدی دین پی برده خواهد شد. لذا ظهور انقلاب اسلامی ایران فرصتی برای شکوفایی دین و جلوگیری از ظهور انحرافات و بدعت‌ها و خرافات بود.

۴-۱-۲. حاکمیت هواهای نفسانی و ترک آموزه‌های دین

از منظر جوادی آملی دین سبب‌ساز عزت و آبرو برای اطاعت‌کنندگان است. ایشان در مباحث خود به وضعیت روحانیت اشاره می‌کند که در میرزای شیرازی به دلیل تبعیت از اصل دین در اوج عزت و شرف بودند، ولی بعد از قدرت‌طلبی و دنیاطلبی و ترک دین، در

اوج ذلت وارد شدند. با این تفسیر می‌توان گفت که عزت‌گیری دوباره روحانیت و ملت به دلیل روی‌آوری به دین و فارغ شدن از تسلطات نفسانی و حب دنیا بوده است که بشر نفسانیت را ترک کرد و به‌سوی ارزش‌های دینی روی آورد: «ما از گذشته دور سخنی به میان نیاوریم بلکه از قرن اخیر، زمان مرحوم میرزای شیرازی سخن بگوییم. از زمان میرزای شیرازی تاکنون، ما سه حلقه تاریخی را پشت سر گذاشته‌ایم. با فتوای تاریخی این بزرگ‌مرد، روحانیت و اسلام و مسلمین، به مجد و اعتلاء بار یافتند. سالیان متمادی، مسلمین به فتوا و قضای روحانیت عمل می‌کردند ولی پس‌ازآن، به سبب هوس‌مداری و ترک دین، ما به‌جایی رسیدیم که مشمول «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» گشتیم. کسانی که فاصله زمانی سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ ه.ش را به‌خوبی در یاد دارند، می‌دانند که این دوازده سال، اوج حلقه ذلت‌بار تاریخ ما بود؛ البته پیش و پس‌ازآن نیز چنین بود، ولی این دوازده سال، حلقه «اصحاب دَبرٍ وَ وِبرٍ» بود. در این مدت، بسیاری از مساجد شمال را انبار «کنف» و «شالی» کردند! مدرسه فیضیه، انبار بود و کسبه اطراف حَرَم، جعبه‌های انباری را در حجره‌های خالی آن قرار می‌دادند! بارها امام راحل می‌فرمودند که طلاب قم روزها از ترس عمال پهلوی به باغ‌های اطراف شهر می‌رفتند، و هنگام شب برمی‌گشتند. ازاین‌رو حقیقتاً «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» شامل حال ملت ایران بود و دو عامل سبب شد که این تیره‌روزی گریبان‌گیر امت اسلامی شود؛ نخست ترک عمل به احکام دین و دوم، اختلاف داخلی؛ البته اختلاف داخلی نیز به همان ترک دستور دین برمی‌گردد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین احکام الهی، حفظ وحدت و اعتصام همگی به حبل خداست». ایشان امام خمینی (ره) را مصداق بازیابی عزت و عظمت برای اسلام و مسلمین می‌داند که در سایه تبعیت از دین اسلام اتفاق افتاد. وی در ادامه بر خطر بازگرد دوباره وضعیت قبل انقلاب اشاره داد که سبب آن ترک دین و اختلافات داخلی می‌تواند باشد: «هم‌اکنون که ما سه حلقه مذکور در تاریخ کشور خود را به‌خوبی در یاد داریم، مبدا خدای‌ناکرده آن تجربه تلخ را به سبب «ترک دین» و «اختلاف داخلی»، بار دیگر مضمضه کنیم؛ زیرا یک‌بار مشمول «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» شدن کافی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۳۰۹)

یکی از زوایایی که در باب دین می‌شود در مورد آن وارد بحث شد، ابزار قرار گرفتن دین در دست قدرت‌طلبان و هوس‌بازان است. تلاش آن‌ها این است که دین را منحصر در

صراط‌هایی کنند که در راستای قدرت‌طلبی و هوس بازی آن‌ها باشد. لذا از منظر جوادی آملی، امام علی (ع) خلافت را پذیرفت تا دین را از زنجیره ابزاری رهایی بخشد: «حضرت به مالک می‌فرماید: مالک! قبل از من دین بود کسی مخالف دین نبود نماز بود روزه بود قرآن بود اما همه این‌ها در اردوگاه بیگانه بودند این‌ها زنجیری بودند این‌ها اسیر بودند فرمود: من که خلافت را پذیرفتم اولین رسالت من این است که دست و پای قرآن را باز کنم دست و پای روایت را باز کنم قرآن آزاد بشود نماز آزاد بشود این‌ها قرآن را هر طوری خودشان بخواهند تفسیر می‌کنند عبادات را هر طوری خودشان بخواهند اجرا می‌کنند این دین اسیرشده را من آزاد کردم» (جوادی آملی، ۱۳۹۱/۱۲/۲۴)

۴-۱-۳. انحصار دین به احکام ارزشی و تبعیت قوانین از دانش بشری

منحصر کردن دین در بعد اعتقادی صرف و عدم انتشار آن در ابعاد مختلف حیات بشری از مهم‌ترین زمینه‌ها و عوامل حاشیه‌نشینی دین است. از نگاه جوادی آملی در باب برخورد با دین دو نوع ارتباط قابل پیاده‌سازی است، نخست این که دین با استفاده از مبانی بشری تشریح شود که در این صورت محدود در عبادات خواهد ماند و ثانیاً این که ابعاد دیگر حیات بشری بر اساس دین و ارزش‌های الهی تدوین و اعمال گردد که در این صورت دین در اولویت امور قرار می‌گیرد و ابعاد حیات بشری با دین معنا و مفهوم می‌گیرد. نگاه اول سکولاریستی و نگاه دوم مبنای نظام سیاسی دینی است: در کتاب شریعت در آینه معرفت آمده است: «گروهی دیگر خاتمیت دین و کمال آن را به این معنا گرفته‌اند که دین تنها به بیان ارزش‌های حاکم بر زندگی بشر می‌پردازد و از تدوین و تنظیم احکام، قوانین و مقررات سیاسی، اقتصادی انسان پرهیز می‌نماید. تدوین احکام و قوانین کاری بشری است که به تناسب محیط طبیعی، اجتماعی و به مقتضای شرایط جبری تاریخ تغییر پیدا می‌کند، تنها نقشی که دین در این محدوده به عهده دارد نفی آن دسته از قوانینی است که مخالف با نظام ارزشی اوست. این گروه بدین سان ضمن آن که قوانین اجتماعی را همواره در حال تکامل و رشد می‌دانند دین را از آسیب نقایص آن قوانین مصون دانسته و کمال و در نتیجه ثبات و خاتمیت آن را تأمین می‌نمایند (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۱) پس چاره‌ای نیست جز این که همه احکام اسلامی و از جمله احکام عبادی آن را تابع علوم بشری قرار

دهیم و یا این که آرمان‌ها و اهداف دینی را در افقی فراتر از سطح علوم حسی و استقرایی بلکه برتر از دانش و فهم حصولی مشاهده کنیم و در این صورت نه تنها احکام عبادی بلکه مجموعه احکام و مقررات دینی تنها با استعانت از معرفت دینی و با استفاده از کتاب الهی و عترت نبوی (ع) قابل فهم و دریافت خواهند بود.» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲)

۴-۱-۴. تحریف توسط علما

دین گرچه ذاتاً ثابت و استوار و از هرگونه انحراف و اعوجاج و تغییر منزّه و مصون است، ولی معرفت دینی دارای حیات و ضعف و ممات است و ممکن است دچار انحراف و تحریف و تحجر و فهم ناصواب گردد. (نکوئی سامانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰) از نگاه جوادی آملی عدم درک صحیح از دین، سبب‌ساز نگرانی تابعین آن خواهد بود. دین قرار است پاسخ‌گوی نیازهای بشری باشد، عدم شناخت احکام اسلامی و پیاده‌سازی آن در حیات بشری توسط علما باعث انزوای دین در حیات فردی می‌گردد و دین از اجتماع بشری رانده می‌شود: «آنان که با تحلیل نادرست که بر مبنای عدم شناخت انسان و همچنین عدم معرفت صحیح نسبت به دین است، همراهی و تبعیت انسان را از دین، موجب نگرانی و ایجاد جهنم دنیایی می‌دانند، تنها به بهشت دروغین و کاذبی دل‌خوش کرده‌اند که انسان گسسته از دین، تنها دین را برای خلوت‌های زندگی و حیات خلوت اجتماعی خود می‌خواهد و دیگر هیچ» (جوادی آملی (ب)، ۱۳۸۴، ص ۱۰) دین اسلام دین اعتدال و میانه‌روی است و از افراط و تفریط مبرا است. لذا مبلغین آن نیز لازم است از افراط و تفریط دوری کرده و در مسیر اعتدال قرار گیرند. افراط و تفریط باعث نوعی بدفهمی از دین اسلام می‌گردد که نتیجه آن در فکر و رفتار بشریت بروز پیدا می‌کند. بشر به دنبال دینی است که نیازهای مادی و معنوی آن را تأمین کند، لذا افراط و زیاده‌گویی در باب دین و یا تفریط و کاستن از احکام و ارزش‌های الهی باعث در انزوا قرار گرفتن دین می‌شود. لذا نیاز است که درک صحیح و منطقی از دین توسط علما صورت گیرد تا پاسخ‌گوی پرسش‌ها و دغدغه‌های بشری گردد: «بی‌تردید، افراط و تفریط در سیر مطالعات متون دینی و تبلیغ نادرست علمای دین، موجب تلقی ناصواب از اسلام شده است، بنابراین به نظر می‌رسد که درک صحیح از دین نیازمند اصلاح دیدگاه و بازنگری است.» (جوادی

آملی (ب)، ۱۳۹۰، ص ۲۱۶) انسان تا زمانی تابع و مقلد دین است که دین در ابعاد مختلف بشری ورود کند و ضمن ورود پاسخ‌گوی نیازهای نوین حیات بشری شود. لذا هرگونه افراط و تفریط در دین اجتماع انسانی را دچار یأس و بریدگی از دین خواهد کرد که می‌تواند از نتایج آن عرفی سازی جامعه بشری و در انزوا قرار گرفتن مبانی دینی باشد.

۴-۵. نگرش تک‌بعدی به مبانی دین اسلام

از نگاه جوادی آملی انسان محدود در طبیعت نیست بلکه انسان دارای ابعاد طبیعی و فراطبیعی است و لازم است که در حیات بشری به هر محور عنایت شود. نگاه صرف طبیعت‌گرایانه به انسان نمی‌تواند توصیف دقیق و منطقی را از زندگی انسان ارائه کند و انسان را محدود در لذات و مادیات می‌کند که حاصل آن انزوا قرار گرفتن الله و قرار گرفتن انسان به‌عنوان محور امور است. لذا نیاز است که انسان از دو زاویه طبیعی و فراطبیعی توصیف شود که نتیجه آن شناخت ابعاد توحیدی انسان و توصیف انسان در مدار خدایی است. در این صورت انسان به‌عنوان خلیفه خدا تعریف می‌گردد که صرفاً وابسته به لذت‌ها نیست بلکه در سمت دیگر آن معنویات است که در توصیف بشریت دخالت دارند: «برخی از صاحب‌نظران، انسان را در محور حس و طبیعت محدود می‌کنند و فقط در این جهت به شناخت و ارزیابی او می‌پردازند؛ اما باید توجه داشت که شناخت انسان به این گونه، همانند شناخت درخت منهای معرفت ریشه اوست؛ همان‌سان که شناخت کامل درخت، به شناخت شاخه‌ها و ریشه‌های اوست و بدون معرفت ریشه، شناخت کامل درخت ممکن نیست، شناخت کامل انسان نیز به حیثیت فراطبیعی و طبیعی اوست و محدود کردن انسان در حیثیت طبیعی و شناخت او در این جهت، شناخت حقیقت انسان نیست» (جوادی آملی (ب)، ۱۳۸۴، ص ۶۰). به تعبیر ایشان، دین اسلام دین تک‌بعدی نیست بلکه بر تمامی ابعاد حیات بشری عنایت و برنامه دارد. نگاه اسلام بر زندگی انسان در دو بعد مادی و معنوی معنا پیدا می‌کند که این دو بعد نیز در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی نمود بارز دارد. ایشان نهضت امام حسین(ع) را نمود بارز تجلی فراگیر اسلام در حیات بشری می‌دانند: «نهضت حضرت امام حسین(ع) اسلامی بود و اسلام، دین جامع و فراگیر است. از این رو، قیام آن

حضرت (ع) برای اصلاح همه‌جانبه امت بود؛ همان‌طور که سیره جد و پدر بزرگوار ایشان اصلاح همه‌جانبه امت اسلامی بود. گاهی معلمی قیام می‌کند و انگیزه او اصلاح فرهنگی است و کاری به سایر شئون و جهات اسلامی و انسانی ندارد یا اقتصاددانی قیام می‌کند و انگیزه‌اش بهبودی روابط اقتصادی مردم است و کاری به جهات دیگر آنان ندارد، یا مصلح دیگری برای هدف معین دیگری قیام می‌کند و کاری به اهداف دیگر ندارد؛ ولی زمانی که پیامبر و امام (ع) قیام می‌کنند، انگیزه آنان اصلاح همه شئون مردم است؛ چون آن‌ها آورنده دین الهی‌اند که به همه شئون جوامع بشری نظر دارد. اگر قیام انبیا دینی است، انگیزه قیام آن‌ها اصلاح همه شئون دینی و دنیایی انسان‌ها خواهد بود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۴)

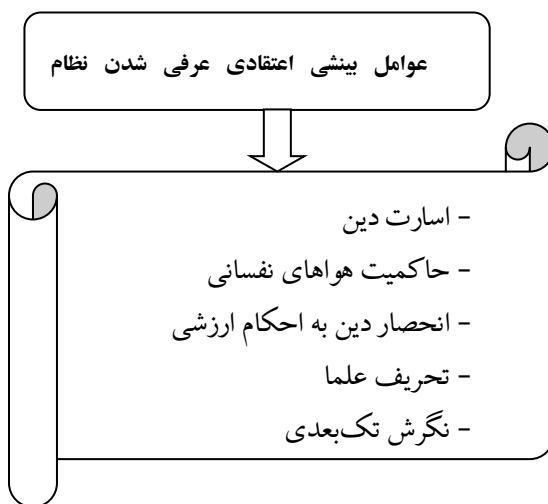
فردی که دین را در حاشیه قرار می‌دهد و صرفاً در بعد فردی برای حیات بشری کارکرد تعریف می‌کند در حقیقت رسالت انبیا را که هدایت و سعادت بشری است زیر سؤال می‌برد: «به‌یقین، کسی که دین را در گوشه‌ای از شئون زندگی مردم خلاصه می‌کند، نهضت انبیا را نیز یک‌بعدی می‌داند؛ اگر کسی دین را از سیاست جدا بداند، هدف انبیا را هم در یک گوشه خلاصه می‌کند و اگر به خودش اجازه ندهد که هدف انبیا را در گوشه‌ای تلخیص کند، هدف امامان را در یک بُعد خلاصه می‌کند. نیز اگر نتوانست قلمرو قیام امامان معصوم (ع) را تهدید نماید، در گام بعدی رسالت علما و جانشینان ائمه را در یک گوشه خلاصه می‌کند.» چنین نگاهی به دین باعث می‌شود که دین از حیات بشری رها شود و در حاشیه قرار گیرد و در متن حیات معنوی انسان معناییابی شود که نتیجه آن حذف رهبری دینی در ابعاد مختلف از جمله سیاست است که دین صرفاً رهبری تهذیب و تعلیم را عهده‌دار می‌گردد: «خلاصه آن‌که اگر تفکر کسی جدایی دین از سیاست باشد، او نمی‌تواند بپذیرد که رهبر دینی قیامی سیاسی داشته باشد؛ زیرا چنین متفکری جهان را فقط در بُعد تعلیم و تهذیب، شایسته رهبری می‌شناسد و نه در ابعاد دیگر؛ ولی حق این است که دین برای اصلاح همه شئون مردم است و قیام انبیا که از طرف خدای سبحان دین الهی را آورده‌اند و نیز قیام امامان که حافظان همان دین‌اند و نهضت علمای عادل که وارثان همان امامانند، همگی برای اصلاح تمام شئون مردم است و این همان قیام سیاسی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۴). هدف دین از منظر

جوادی آملی سعادت و هدایت حیات بشری در صراط مستقیم الهی است، اگر دین از چرخه حیات انسان خارج شود و صرفاً در ریل تعلیم و تهذیب و اخلاقیات صرف قرار گیرد، نتیجه آن عرفی شدن نظام سیاسی منبعث از آن دین است که همان اصطلاح عرفی شدن بر فضا حاکم می‌گردد. لذا بر همین مبنا، نگاه تک‌بعدی و یک‌سویه در اسلام جایگاهی ندارد و از منظر مفسر قرآن تلاش اسلام جهت‌دهی کلیت حیات بشری به سمت توحید و الهیت محوری است.

۴-۱-۶. شبهه عدم هماهنگی بین قداست دینی با امر مادی

برخی گفته‌اند که اگر دین و امور مقدس در عرصه دنیوی مردم وارد شود، دین و تعالیم آن جایگاه قدسی خود را ازدست‌داده، تبدیل به اموری عرفی می‌شود؛ اگر دین مقدس در امور بشری بخواهد وارد شود و امور طبیعی را زیر تدبیر خود درآورد، با دو مشکل عمده روبه‌رو می‌شود: اول، امور دنیوی، چون ماهیتاً با امور ماورایی و الهی فرق دارد، هرگز نمی‌تواند قدسی شود. اساساً هر چیز که نزد خود، ذات و ماهیتی دارد، دیگر نمی‌تواند ذاتاً دینی شود؛ زیرا شیء نمی‌تواند دو ذات و دو ماهیت داشته باشد؛ مثلاً آب، ساختمان یا ذات ویژه‌ای دارد و به همین جهت، آب دینی و آب غیردینی یا شراب دینی و شراب غیردینی نداریم. مسئله عدل، حکومت، علم و فلسفه و مانند این‌ها نیز این‌گونه است که دینی شدن یا دینی بودن برای آن‌ها تصور نمی‌شود. دوم این‌که، نه تنها امور دنیوی و بشری، قدسی نمی‌شود، بلکه امور مقدسی که وارد عرصه طبیعت می‌شود نیز ارزش و قداست خود را ازدست‌داده، کاملاً اموری عرفی و دنیوی می‌شود؛ به این معنا که هر آنچه به طبیعت می‌آید، طبیعی می‌شود و غبار طبیعت بر آن می‌نشیند و هر آنچه به اجتماع بشری می‌آید، اجتماعی و بشری می‌شود. به دیگر سخن، در عرصه طبیعت و اجتماع بشری، امر ماورای طبیعی و ماورای اجتماعی بشری نداریم؛ حتی روح ماورای طبیعی نیز با ورود به خانه طبیعت، جامه جسمیت به خود می‌پوشد. نتیجه آنکه باید دین مقدس و تعالیم قدسی آن، پای خود را از محدوده‌های فردی فراتر نگذاشته، به عرصه‌های اجتماعی، حکومتی و معیشتی و در یک کلمه، سیاست بشری قدم نهد؛ چون در اثر دوگانگی ماهوی بین دین و امور بشری و دنیوی، نه تنها دین از عهده قدسی کردن چنین

اموری برنمی‌آید، بلکه تقدس خود دین نیز از بین می‌رود و امری عرفی و بشری می‌شود. ازاین‌رو، دلسوزان و عالمان دینی نباید برای دینی کردن امور بشری، زحمت و مشقت بر خود روا دارند؛ چون - افزون بر آنکه چنین زحماتی به هدر می‌رود - با از بین رفتن قداست دین، اساس تدین و دین‌داری جامعه با مشکل روبه‌رو خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۹۲).



شکل ۲. عوامل بینشی اعتقادی عرفی شدن نظام سیاسی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی

۲-۴. عوامل فرهنگی - اجتماعی

۲-۴-۱. تحجرگرایی

تفکرات متحجرانه و اندیشه‌های ظاهرگرایانه، از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین آسیب‌هایی است که اسلام از آن آسیب‌های فکری و عملی بسیاری به خود دیده است. از منظر اولیای الهی، تحجرگرایی به‌مانند تحریف محتوای دین اسلام و دلیل عمده‌ای از کج‌فهمی‌ها و نابسامانی‌های فکری و فرهنگی و اجتماعی تلقی گردیده است. ائمه معصومین (ع) هشدارها و رهنمودهایی را در این عرصه جهت بازشناسی چهره نفاق و تحجر ارائه کرده‌اند (نکوئی سامانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵) دین اسلام دین عقلانیت و استدلال است. اسلام‌پذیری چیزی است که در پشتوانه آن استدلال منطقی نهفته باشد. گروهی

هستند که نسبت به اسلام ایمان دارند، ولی عقلانیت را در مبانی اسلامی پذیرا نیستند، به عبارتی به‌صرف تبعیت از دین می‌اندیشند. نتیجه چنین نگرشی پس‌گرایی دین و ناتوانی دین در پاسخ‌دهی به نیازهای روز است: «ظاهرگرایان؛ اینان کسانی‌اند که جمود بر ظواهر دینی را حتی در اصول اعتقادات و جهت همت خویش کرده‌اند و هرگونه تعمق و تدبّر یا اندیشه عقلی در معانی دینی را به‌شدت محکوم و مردود می‌دانند... ظاهرگرایان، از ورود هرگونه اندیشه تازه و فکر جدید به صحنه معارف دینی جلوگیری می‌کنند» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵). از منظر آیت‌الله جوادی آملی نگاه تنگ نظرانه و محدود بعد فردی انسان را نمی‌تواند پاسخ‌دهی کند، بماند که بخواهد در حیطه اجتماعی ورود کند و درصدد پاسخ‌دهی به نیازهای اجتماعی شود: «دین، دنیا را پل موقت دانسته و به حیات و زندگی دنیا در حدّ ضرورت بها می‌دهد و اساس کار را برای بعد از مرگ و تمام پاداش را برای آخرت می‌داند. اجر و ثواب اعمال همانا نجات از کیفر اخروی است که لازمه آن ورود به بهشت و رضوان پروردگار است. با این برداشت تنگ‌نظرانه و افراطی از دین انسان از تأمین نیازهای فردی بازمی‌ماند، چه رسد حاجات جمعی جامعه را برطرف سازد» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۸).

از نگاه جوادی آملی تحجر و جمودگرایی در دین باعث عقب‌افتادگی و پس رفت دین می‌گردد. دین از نگاه جوادی آملی جامع حیات بشری را دربرمی‌گیرد لذا در صورت ظاهرنمایی سد تحجر و جمودگرایی در برابر دین اسلام، سیاست تولیدشده از آن نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای نوین بشری باشد در نتیجه دچار نقصان می‌گردد که ادامه این روند می‌تواند زمینه‌های افتراق دین و سیاست را فراهم کند: «اخباری‌ها با حصار احتیاط، احکام دین را نسبت به موضوع‌های تازه و بی‌سابقه‌ای که در زمان پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) نبوده است نادیده گرفته و تمامی آن‌ها را مصداق شبهه تحریمیه و در نتیجه حرام می‌دانند. این همان ایستایی و جمودی است که موجب محدود کردن دین به زمان صدر اسلام و مقید کردن احکام آن به جامعه‌ای همانند آن می‌باشد. تعطیل دین بعد از صدر اسلام تا زمان ظهور امام زمان (عج) موجب نقصان آن در سیاست بلکه در بسیاری از ابعاد زندگی بشر می‌باشد و چنین تفکر و برداشتی نه با کمال دین سازگار است و نه با خاتمیت آن». (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰)

۴-۲-۲. غفلت و سستی

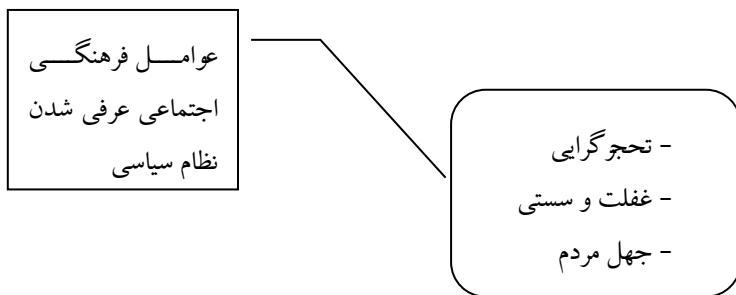
از جمله آفاتی که می‌تواند دامنه حضور دین در اجتماع را محدود کند و دین را در مسیر پرتگاه قرار دهد، غفلت و بی‌توجهی و سستی است. هر کسی در جایگاه خود نیاز است که با بینش عمیق و آگاهی کامل وارد فعالیت شود و ضعف و سستی سبب‌ساز نقص خواهد شد: «این دستور علوی هم‌اکنون نیز زنده است؛ یعنی اگر مسئولان کشور به وظایف خود وفادار نباشند، خوابیده‌اند و چنانچه امت اسلامی در همه مراسم اجتماعی و سیاسی در صحنه حضور نیابند، خوابیده‌اند و اگر تلاش اسلام‌شناسان بر این محور نباشد که معارف بلند و عمیق دین را از چنگال و حجاب وهم و خرافات رها کنند، خوابیده‌اند و چنانچه احکام دانان دین نکوشند تا احکام الهی در جامعه به‌درستی تبیین و اجرا شود، خوابیده‌اند و چنانچه حکم‌شناسان دین تلاش نکنند تا کلمات حکیمانه رسول خدا که می‌گوید: «أَعْطِیْتُ جَوَامِعَ الْکَلِمِ» به‌درستی شناخته و عرضه شود، خوابیده‌اند و سرانجام، اگر جامعه بخوابد، بیگانگان می‌تازند، چنان‌که در جوامع روایی ما آمده است که به هیچ حیوانی تیر نمی‌خورد، مگر درحالی‌که از یاد خداوند غافل شده است.» (جوادی آملی (الف)، ۱۳۸۴، ص ۳۶۰).

۴-۲-۳. جهل مردم

ضعف بینش فرهنگی مردم نیازمند تحلیل است. جامعه‌ای با بنیه فرهنگی ریشه‌دار که مردم به فرهنگ خودی بصیرت لازم و کافی دارند، در سیل شبهات و تحولات و رخداد‌های فرهنگی دچار بحران هویتی نمی‌شود. از نظر جوادی آملی، ترس برای نظام، زمانی است که مردم دچار ضعف یا استضعاف فرهنگی شوند. در این صورت، روند فعالیت برای رهبران نظام دشوار است. او در توضیح این بعد قضیه به فعالیت‌های موسی (ع) اشاره کرده که ترس ایشان از ضعف و فقدان بینش فرهنگی مردم بود: «بدترین مشکل برای رهبران الهی ضعف فرهنگی مردم است» (جوادی آملی (الف)، ۱۳۸۴، ص ۳۶۰). اگر جامعه بصیرت و آگاهی لازم را نداشته باشد و در جهل به سر ببرد، دین دچار آفت می‌شود و به‌نوعی استضعاف فرهنگی شکل خواهد گرفت که جامعه را به عرفی‌گرایی سوق می‌دهد.

۴-۲-۴. دوری از معنویت

انقلاب اسلامی ایران بر پایه معنویت اسلامی طرح‌ریزی شده است. جمهوری اسلامی هم مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلامی است. لذا هر گونه فاصله‌گیری از معنویت و تقرب به مادیت، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را دچار ضعف و آسیب خواهد کرد. لذا جوامع امروز نیازمند فرهنگ اصیل و انسان‌سازی است که بتواند انسان را در وادی سعادت و هدایت قرار دهد: «آنچه امروزه جوامع بشری را تهدید می‌کند و خطر سقوط و هبوط انسان‌ها را نزدیک ساخته است، ترویج بی‌فرهنگی و نابخردی و دوری از فرهنگ انسان‌ساز و تمدن‌والای اسلامی است. انسان عصر جدید با صرف پرداختن به علوم تجربی و توجه افراطی به بینش مادی و رسیدن به مقاصد مادی دنیایی در مسیر تحصیل علوم معنوی و عملی از ماهیت اصلی خود بازمانده است. بی‌اعتنایی و عدم اهتمام به علوم تربیتی و اخلاقی و غربت علوم معنوی و ارزش‌های اخلاقی، اعتراض متفکران عصر را برانگیخته است که برخی از آنان بحران معنویت را عامل انحطاط و شکست جامعه بشری می‌دانند: آنچه عده‌ای از مردم عصر ما از آن به‌عنوان ترقی یاد می‌کنند، درست همان چیزی است که کاملاً به سبب انحطاط عمیق است، زیرا این وضع به‌روشنی نتیجه حرکتی نزولی یا سقوطی است که پیوسته شتاب می‌گیرد و بشریت متجدد را به سیاه‌چال سیطره کمیت محض سوق می‌دهد» (جوادی آملی (الف)، ۱۳۹۰، ص ۴۲).



شکل ۳. عوامل فرهنگی اجتماعی عرفی شدن نظام سیاسی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی

۴-۳. عوامل سیاسی

۴-۳-۱. استعمار خارجی

نظام‌های دینی برگرفته از مبانی و ارزش‌های اسلامی است، لذا نظام‌های استعماری جهت تسلط بر جوامع اسلامی نیازمند پالایش در ارزش‌های دینی امت اسلامی‌اند. از نظر جوادی آملی، نظام‌های استعماری بر پایه تفکر شرک و الحادی بنا شده است، لذا برای پیگیری اهدافش در ملل اسلامی ضروری است که مبانی دینی جهان اسلام را تلطیف‌سازی کند تا در تناقض با مبانی و منافع تفکر الحادی نباشد. زمانی تفکر غربی و استعماری بر جوامع اسلامی اثرگذار خواهد شد که از فطرت الهی و تفکر توحیدی فاصله گرفته شود: «در چند قرن اخیر شاهدیم که در دوره استعمار کهن و نوین، حاکمان غرب چگونه با حرص و ولع، به منافع ملت‌ها خصوصاً ملل اسلامی دست برده و در زمان استعمار فرانونین چگونه با اظهار کمال رأفت و خیرخواهی و خدمت به نوع انسانی و آزادی‌خواهی و کمک به مظلومان و دفاع از حقوق بشر آنان را آماج آمال پلید خود قرار داده و به بردگی می‌کشند و چون پایه اعتقادی آنان بر شرک بناشده و حصار هدف در اطراف دنیا کشیده شده است، تمام همت و قدرت خویش را در این جهت به کار گرفته و از هیچ کوششی در این راه دریغ نمی‌کنند، پس با شناخت مبانی اعتقادی، خودخواهی و زورگویی غربی‌ها در برابر دیگران جای شگفتی نیست. هرگاه مردم از اصل فطری خود یعنی توحید الهی فاصله گیرند، شیوع اعمال زشت و شنیع از آنان بدیهی خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰).

از دید جوادی آملی، رویکرد فکری و عملی نظام استعماری بر این مبناست که اصول و ارزش‌های اسلامی که در باب استعمار همخوانی ندارد در حاشیه قرار دهد و اسلامی را برای امت اسلامی، در تئوری و عمل، معرفی کند که در جهت منافع نظام استعماری باشد. جوادی آملی دین اسلام را برای استعمار قابل تحمل نمی‌داند، لذا راهکار این است که اسلام واقعی تحریف شود، که در وادی این امر نگاه جامع‌محور از دین سلب می‌شود و دین محدود به ابعاد عبادی و آداب و رسوم می‌گردد. نتیجه چنین پیگیری رهاسازی اسلام اصیل از متن جامعه و قرار گرفتن فرهنگ و نگاه صرفاً بشری به جای آن است:

«نهضت اسلام در ابتدا گرفتار یهود شد و تبلیغات دینی را نخست آن‌ها شروع کردند و دامنه آن تا به امروز ادامه دارد. بعد از آن‌ها نوبت به گروهی رسید که شیطان‌تر از یهودند. این‌ها به صورت استعمارگر از سیصد سال پیش یا بیشتر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند. آنان احکام اسلام را سدی در مقابل منافع مادی خود می‌دیدند. مبلغینی در حوزه‌های روحانیت درست کردند و عمّالی هم در دانشگاه‌ها، تا اسلام را تحریف نمایند. کاری کردند که بسیاری از افراد تحصیل کرده دچار اشتباه شدند. تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست؛ برای جامعه نظامات و قوانین ندارد؛ اسلام فقط احکام حیض و نفاس است. اخلاقیاتی هم دارد؛ اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۱).

در بینش جوادی آملی دین اسلام در تقابل با اهداف استعماری قرار دارد، پس نیاز است که در صورت مقدور از دین جهت اهداف استعمارگرانه استفاده شود، لکن اگر استفاده ابزاری از دین مقدور نیست، جدایی دین از سیاست به عنوان مبحث جدید جهت رهایی از قیدوبند دین موردتوجه قرار گرفت. به هر تقدیر نظام استعماری تا جایی که ممکن باشد از ابزارهای مختلف جهت پیگیری اهداف خود استفاده و بهره‌برداری می‌کند، ولی زمانی که تاریخ‌مصرف آن ایده فرارسد به لیست منقضی‌ها اضافه می‌گردد: «لیکن در این راستا طاغیانِ مهاجم صلح عادلانه که عین سازش محمود است، به منظور تبدیل آن به صلح ظالمانه تحمیلی که عین سوزش مذموم است، از هیچ کوشش ناروایی دست برنداشتند؛ گاهی اصل دین را خرافه پنداشتند و زمانی تاریخ‌مصرف آن را گذشته انگاشتند و با یأس از آن دو نیرنگ به فریب مدرن پناه بردند و آن جدایی دین از سیاست است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱). از منظر ایشان، تلاش استکبار این است که دین را از زاویه تهاجم به تدافع تبدیل کند و سپس بتواند روند تدافعی دین را بر اساس مبانی و اصول خودی سازمان‌دهی کند، که حاصل چنین رویشی، جدایی و به حاشیه رفتن ارزش‌های الهی است: «هدف مشؤوم آنان از این تفکیک غیرمعقول، خلع سلاح دین از توان مقابله با نیروی مهاجم است تا بعد از ضعف او به وی بتازند و آن را در اسارت خویش درآورند تا متون آن را هوامدارانه تحریف کنند و احکام آن را هوس‌بازانه تخریب نمایند؛ چنان‌که

حضرت علی بن ابی‌طالب(ع) از بزرگ‌ترین امامان اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) چنین فرمود: این دین در دست اشرار و بدکاران اسیر و گرفتار بود، در آن، کار از روی هوس می‌راندند و به نام دین، دنیا را می‌خوردند. هرگز سیاست‌باز طاغی، دسیسه سیاسی خود را بدون استمداد از دین مظلوم که در دل‌های مردم تعبیه‌شده اعمال نمی‌کند؛ چهره‌های وعاظ السلاطین، مشایخ سوء، علمای دربار و... سند دست‌درازی سیاست غاشم به دین، بعد از کوتاه کردن دست دین از سیاست است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲). از منظر ایشان نظام استعماری تلاش دارد که با استفاده از سیاست جدایی دین از سیاست، از بازدارندگی دین کاسته و بر روند تحکیم پایه‌های نظام‌های ملحد بیفزاید. سیاست جدایی دین از سیاست، سیاستی جهت استعمار و بهره‌وری بیشتر در راستای منافع نظام‌های استعماری است:

«فکر شوم تفکیک سیاست از دیانت را مخالفان، آن‌هم با انگیزه ضربه زدن به دین و تحکیم پایه حکومت‌های ملحدان پایه گذاشته‌اند. این شعار را طایفه‌ای از معاندان، حربه‌ای برای حفظ و استمرار حاکمیت سیاسی خود قرار داده و همیشه از آن به نفع خود سود جسته‌اند. حاکمان نابکار، زیر سایه این شعار در مواقع لازم و اضطرار، هرگاه به تأیید نیازی داشتند، از ابزار دین بهره می‌بردند و چون تاریخ مصرف آن می‌گذشت، آن را رها می‌کردند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که رهبران فاسق همیشه کوشیده‌اند در پناه دین، اعمال زشت و رفتار ظالمانه خود را توجیه کنند و این به جهت گرایش فطری مردم به تعالیم الهی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۴۳۰).

جوادی آملی کارکرد حکومت طاغوتی را تشکیل حکومت باطل در راستای اهداف صرف بشری می‌داند که این روند از طریق حاشیه‌سازی قوانین و احکام صحیح الهی میسور است: «بدون فضای باز سیاست حق و قسط، تنفس آزاد میسور نیست و بدون حکومت عدل، تهذیب نفس و تزکیه روح شدنی نیست؛ چنان‌که بارزترین کار طاغوتیان در تاریخ کردن جامعه بشری، تشکیل حکومت باطل و تعطیل حدود الهی و اجرای قوانین صرفاً بشری و ترویج الحاد و تضاد با توحید و دعوت به دوزخ است» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲). از عواملی که می‌تواند زمینه‌های نفوذ نظام استعماری را فراهم‌سازی کند نگاه متحجرانه، متحجرین به دین و ارزش‌های الهی است. نظام‌های متحجر دین را فارغ

از مبانی و اصول سیاسی متصور می‌شوند که چنین بینش و تفکری باعث ورود تفکر استعماری شده و زمینه‌های تسلط اهداف و مبانی استعماری را فراهم می‌کند: «اگر کسی متحجرانه مظلوم‌نمایی کند و دین را از سیاست جدا بداند و بگوید: من مأمور حفظ دینم و دخالتی در شئون سیاست ندارم و اعلام بی‌طرفی کند، هرگز سیاستمدار قهار او را رها نمی‌کند و قلمرو سیاست‌گذاری خویش را از مرز مذهب جدا نمی‌سازد، و دین را پدیده ماورای طبیعی نمی‌داند، بلکه آن را به سود خود مصادره می‌کند و دین‌دار دین‌شناس متحجر را، در کام مکر ماهرانه خویش فرومی‌برد، و به او چنین تلقین می‌کند که از منابع دینی باید مفاهیمی استنباط شود که با خطوط کلی سیاست مشغوم طاغیان هماهنگ باشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳).

۴-۳-۲. روشنفکران غرب‌گرا

از عواملی که می‌تواند در زمینه عرفی شدن نظام سیاسی دینی مؤثر باشد حضور و فعالیت روشنفکران غرب‌گرا است. تلاش اسلام این است که انسان استقلال فکری داشته باشد و بر اساس پشتوانه فکری فکر و رفتار کند، ولی روشنفکران غرب شده تلاش بر این دارند که تداعی گرد تفکر لیبرالیستی باشند که این روند برای اسلام و جمهوری اسلامی ایران خسران است. در لابه‌لای مباحث جوادی آملی در باب روشنفکران غرب‌زده می‌توان به این نتیجه رسید که مانایی و استمرار تفکر دینی نیازمند پاک‌سازی ذهنی روشنفکران از مبانی و ارزش‌های عرفی سازی است: «اصول فکری مشترکی که نظریه‌پردازان غربی پس از افول روشنفکری بر آن پای می‌فشارند، همان اصولی است که تمدن لائیک و سکولار غرب را شکل می‌دهد، از جمله آن اصول، لیبرالیسم به معنای اباحت در زمینه‌های مختلف اخلاقی، سیاسی، اقتصادی است و همچنین شکاکیت فلسفی و نگاه ایزاری و کارکردی به علم و عقلانیت. تفکیک بین مرزهای زندگی دنیوی و دینی، قداست زدایی از رفتار و اعمال دنیوی، جدایی دین از سیاست، جدایی دانش از ارزش، جدایی علم از دین، جدایی اخلاق از دین، فردی و شخصی خواندن گرایش‌های دینی و...» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۲۳) به عبارتی، «روشنفکران ایرانی که در حقیقت مصرف‌کنندگان تولیدات فکری دنیای غرب بودند و روشنفکری را نیز به‌عنوان یک کالای غربی در

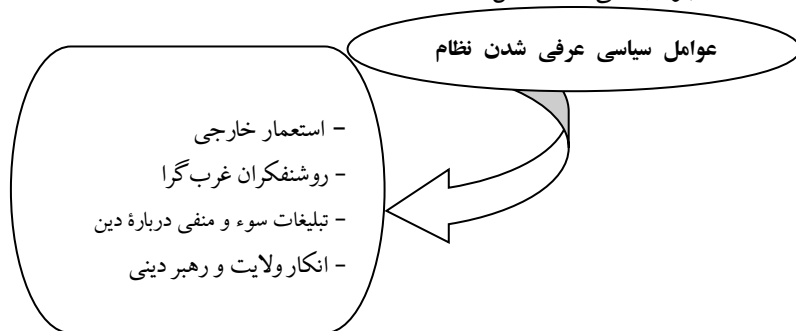
دهه‌های قبل به مصرف می‌رساندند، اینک به تبع تحولی که در گروه‌های مرجع پیش آمد، تغییر جهت دادند و در این تغییر از تفسیرهای ایدئولوژیکی که در دو دهه قبل از دین کرده بودند، دست شستند و به جای آن دفاع از اصول و مبادی مشترک غرب را در دستور کار خود قرار دادند» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۲۲).

۴-۳-۳. تبلیغات سوء و منفی در مورد دین

آنچه می‌تواند باعث فهم ضعیف امت و ملت شود تبلیغات سوء است. جوادی آملی در باب تبلیغات سوء در مورد دین و استفاده ابزاری از دین در تقویت جبهه مقابل، معتقد است که اگر تبلیغات سوء علیه حقانیت رواج یابد مردم دچار سوء فهم می‌گردند و نتیجه آن نابودی دین صحیح الهی و ورود امت در وادی نفسانیات امراست: «امام حسین (ع) در زمانه‌ای به امامت رسیده بود که امویان منابر و مساجد را در اختیار گرفته بودند و نمازهای جمعه و جماعت به امامت آنان برپا می‌شد. بدین‌سان در طول سالیان متمادی، فرهنگ مردم تغییر یافت و روح سلحشوری در آنان مُرد. امویان با تبلیغات زهرآگین و پراکندن شبهات، راه فهم و ادراک درست مردم را بسته و آنان را متقاعد کرده بودند که خود خلیفه و جانشین رسول خداوند و بر اثر این تبلیغات، مردمی که سال‌ها پای منبر امام علی (ع) نشسته بودند و زنانی که بارها در حوزه درس زینب (ع) حضور یافته بودند، برای خشنودی خدا با فرزند و جانشین پیامبر خدا به پیکار برخاستند. تبلیغات سوء امویان به گونه‌ای چشم و گوش آنان را بسته بود که از قرآن خواندن سالار شهیدان در شب عاشورا شگفت‌زده شدند. نیز مهلت خواستن حضرت در روز عاشورا برای اقامه نماز ظهر را نپذیرفتند و گفتند: خداوند نماز و عبادت شما را نمی‌پذیرد» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۵). برای شکل‌گیری بصیرت و آگاهی درست در مردم نیاز است تا فضای جامعه تلطیف‌سازی شود تا مردم با رؤیت حق و باطل تصمیم‌گیری کنند. هدف امام حسین این بود که نشان دهد مسیر درست و غلطی چیست و درست و غلطی کارها از کدام منشأ تراوش می‌کند. بر اساس تصمیمات اموی ارزش‌های الهی در حاشیه قرار گرفت و بر اساس نفسیات و قدرت‌طلبی آن‌ها هوا و هوس بشری جایگزین ارزش‌های الهی شد، که حاصل آن ضعف بینش و بصیرت مردم و حاکمیت سلطنت‌طلبان بود.

۴-۳-۴. انکار ولایت و رهبر دینی

از راه‌های بحران‌زا در نظام سیاسی دینی، انکار ولایت و ولی فقیه است. از نگاه جوادی آملی، دشمن از دو راه برای نابودی نظام ولایی نقشه دارد: اول، محصورسازی ولایت؛ دوم، منزوی‌سازی ولیّ زمان: «هر که بخواهد فقیه را از صحنه خارج کند، اول فقه را زندانی می‌کند و ابتدا ولایت را انکار می‌کند؛ سپس می‌گوید: گویی ولی‌شناسان، رفتند از این ولایت، بنابراین ترفند دشمن، اول محصور کردن ولایت و سپس منزوی کردن ولی بود» (جوادی آملی (الف)، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷). از نظر جوادی آملی، یکی از مهم‌ترین مبناهای جمهوری اسلامی، استقرار ولایت فقیه است. مشروعیت نظام جمهوری اسلامی از وجود ولایت فقیه است. لذا بر محبان ولایت لازم و ملزوم است که این جایگاه را بشناسند و بعد از شناخت، در جهت تبعیت وارد شوند. از دید جوادی آملی، دشمنان انقلاب اسلامی به جایگاه فکری و عملی ولایت فقیه در مبانی دینی واقف‌اند، لذا در تضعیفش می‌کوشند: «ولایت فقیه از مهم‌ترین مسائل جامعه اسلامی است که بحث درباره آن، از دو جهت ضروری است: اول، ولایت فقیه سنگ بنای نظام جمهوری اسلامی است و بر هر فرد مسلمان و انقلابی لازم است این اصل اساسی را خوب بشناسد و سپس بر مدار آن حرکت کند؛ دوم، دشمنان اسلام و انقلاب فهمیده‌اند که ظلم‌ستیزی انقلاب و نظام اسلامی، از این اصل مهم و مترقی سرچشمه گرفته است و برای منحرف ساختن چنین نظام و انقلابی، باید به قلب نیرودهنده و ستون استوار آن هجوم برند و به همین جهت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در هر زمان مناسب، شبهاتی در زمینه این اصل بی‌بدیل مطرح گشته است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۱).



شکل ۴. عوامل سیاسی عرفی شدن نظام سیاسی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش گویای این است که بر اساس مبانی اسلامی شامل قرآن و روایت، دین به دنبال هدایت بشر در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و به عبارتی منسجم‌تر به دنبال تأمین انسان و مدیریت او در دو بعد مادی و معنوی است. با نفوذ اندیشه‌های مبتنی بر سکولاریسم در جهان اسلام و طنین‌اندازی تفکرات با مبانی سکولاریسم، روشنفکران جهان اسلام به بحث و بررسی نشسته‌اند. در این پژوهش تلاش شد تا نوع نگاه آیت‌الله جوادی آملی در باب بحث سکولاریسم و ارتباط آن با جهان اسلام و دین اسلام به تحلیل گذاشته شود. آنچه از نوشته‌ها و بیانات ایشان به دست می‌آید گویای این است که دین اسلام به ذات خود ایراد و انحرافی ندارد و اگر جهان اسلام در مواردی به‌گل‌نشسته و توان تحرک و پویایی ندارد به دلیل انحراف در بینش و درک از مبانی اسلامی است. در این پژوهش تلاش شد تا جهت نظم دهی به مطالب و به‌نوعی چارچوب‌مند کردن بحث، از الگوی سه وجهی استفاده شود که شامل ابعاد بینشی اعتقادی، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی است. در بعد بینشی - اعتقادی تلاش شد تا محورهای به‌مانند حاکمیت هواهای نفسانی، انحصار دین، به احکام ارزشی، نگرش تک‌بعدی، تحریف توسط علما و... به‌عنوان عوامل و زمینه‌های عرفی شدن نظام سیاسی به بحث و بررسی گذاشته شود. در بعد فرهنگی - اجتماعی مواردی مثل دوری از معنویت، غفلت و سستی در جامعه، تحجر و امثال آن مورد توصیف و تحلیل قرار گرفتند و در انتها به عوامل سیاسی همچون استعمار خارجی، روشنفکران غرب‌گرا، تبلیغات سوء و منفی در مورد دین، انکار ولایت و رهبر دینی و امثال آن پرداخته شد.

فهرست منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). تعهد فرهنگی امام خمینی (قدس سره). قابل دسترسی در سایت اسراء.
۲. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۲). شریعت در آینه معرفت. مرکز نشر رجاء.
۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). معرفت دینی. قابل دسترسی در سایت اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی. قم: مرکز نشر اسراء.
۵. جوادی آملی، عبدالله (الف). (۱۳۸۴). انتظار بشر از دین. مترجم: مصطفی خلیلی. قم: نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). شمیم ولایت. مترجم: مصطفی خلیلی، قم: نشر اسراء.

۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم. مترجم: مصطفی خلیلی. قم: نشر اسراء.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). اقتدای امام خمینی به نهضت امام حسین(ع). تاریخ انتشار ۱۳۹۵/۶/۱۷.
۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۶). وحی و نبوت. قم: نشر اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۷). ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت). مترجم: مصطفی خلیلی. قم: نشر اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (الف). (۱۳۹۸). جامعه در قرآن. مترجم: مصطفی خلیلی، قم: نشر اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (ب). (۱۳۹۸). مرصوص امام خمینی (ره). مترجم: مصطفی خلیلی. قم: نشر اسراء.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (الف). (۱۳۹۹). ادب قضا در اسلام، مترجم: مصطفی خلیلی، قم: نشر اسراء.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (ب). (۱۳۹۹). سلسله بحث‌های فلسفه دین: دین‌شناسی. مترجم: مصطفی خلیلی، قم: نشر اسراء.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (ب). خلیلی، مصطفی. (۱۳۸۴). حق و تکلیف در اسلام. قم: نشر اسراء.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله. واعظی، احمد. (۱۳۹۵). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. نشر اسراء.
۱۷. حسینی مطلق، سید محمدرضا. (۱۳۸۲). نفی یا اثبات سکولاریزم. قم: انتشارات پارسایان.
۱۸. داورپناه، زهرا. بینای مطلق، سعید. (۱۳۹۲). انسان‌محوری. قلب سکولاریسم، بررسی تطبیقی آرای استاد جوادی آملی و چارلز تیلور. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، (۱)، ص ۶۷-۸۸.
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۵). ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
۲۰. ناطقی، محمد. (۱۳۹۵). فلسفه حکومت اسلامی در منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی. فصلنامه پرتو خرد، (۱۱)، ص ۶۹-۹۸.
۲۱. نکوئی سامانی، مهدی. (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی دین و معرفت دینی. انتشارات بوستان کتاب.